

ارزش‌های مذهبی دو نسل دختران و مادران «شکاف یا پیوستگی»

مهناز توکلی*

بررسی تفاوت‌ها و شباهت‌های ارزشی دو نسل والدین و فرزندان در قلمرو مطالعات بین نسلی دارای قدمتی طولانی است. تاریخ‌دانان به معرفی الگوهای در حال تغییر روابط میان دو گروه سنی پیر و جوان پرداخته‌اند و در این ارتباط دو فرضیه وفاق و تضاد را با توجه به دوره‌های مختلف تاریخی ارائه داده‌اند. جامعه‌شناسان نیز با استفاده از دو رویکرد جامعه‌شناختی خرد و کلان به کشف روابط بین نسلی در سطح گسترده‌ای نائل آمده‌اند [Borgatta:1992,949].

در جامعه ما نیز طی چندین سال اخیر، توجه نسبتاً زیادی به بررسی این روابط به ویژه در سطح خرد (روابط بین نسلی در سطح خانواده در نقش‌های والدین - فرزندان) معطوف گردیده است. بخشی از این مطالعات در حیطه شناخت شباهت‌ها و تفاوت‌های ارزشی دو نسل والدین و فرزندان صورت گرفته است. که ذیلاً گزارشی از یک تحقیق انجام گرفته در این خصوص از نظر می‌گذرد.

طرح مسأله:

فرایند نوسازی در جامعه ما همانند سایر جوامع سنتی که در حال گذار به شرایط نوین به سر می‌برند، جامعه را دستخوش تغییر و تحول همه جانبه اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی نموده است.^(۱) طبیعی است که در این تغییر و تحولات همه جانبه، اعتقادات و ارزشهای اجتماعی مردم نیز تغییر می‌کند. به گفته هانتیگتون، نوسازی روندی چند بعدی متضمن تغییر در همه عرصه‌های اندیشه و عمل انسان است. اگر نوسازی را در سطوح مختلف روان شناختی، فکری، جمعیت شناختی، اجتماعی، اقتصادی تعریف کنیم در آن صورت باید گفت در سطح روان شناختی، نوسازی متضمن تغییر بنیادی ارزشها، ایستارها و انتظارات مردم است [عالم، ۱۳۷۹: ۱۱۰-۱۰۹].

رفیع پور نیز طی تحقیقات خود در ایران نشان داده است که بعد از انقلاب با شروع برنامه‌های توسعه - فرایند نوسازی - نظام اجتماعی جامعه و به تبع آن نظام ارزشی جامعه دستخوش تغییر و تحول شده است و در این فرآیند تغییر ارزشی، چرخشی به سوی تقویت ارزشهای مادی و نابرابری و تضعیف ارزشهای مذهبی صورت گرفته است. [رفیع پور، ۷/۹: ۲۷، رفیع پور، ۱۶۹: ۷۷].

علاوه بر رویکرد علمی برخی متفکرین اجتماعی، غالباً چه در سطح مسوولین و چه در سطح عامه مردم این اعتقاد وجود دارد که ارزشهای اجتماعی جامعه، طی دو دهه انقلاب اسلامی - تغییر یافته است و نشانه‌های بارز آن در هنجارها و رفتارهای اجتماعی و فرهنگی تغییر یافته اجتماع متبلور است با فرض

۱- فرایند نوسازی در جامعه ایران به دوران قبل از مشروطیت باز می‌گردد. اما در اینجا منظور ما از نوسازی به طور اخص، شرایط تغییر یافته طی دو دهه انقلاب اسلامی است.

پذیرش تغییر و تحول ارزشهای اجتماعی، این سوال مطرح می‌شود که تغییر ارزشها دامنگیر چه گروه‌های سنی شده است؟ آیا جوانان و بزرگسالان، هر دو را تحت‌الشعاع قرار داده است یا در سطح یک نسل خاص واقع شده است؟ طرح این سؤالات از آن حیث مهم‌اند که مسوولین، مربیان و کارشناسان تربیتی، غالباً در این شرایط دگرگون یافته نسل جوان راقربانی تحولات و لذا از دست رفته تلقی می‌کنند و با مشاهده نابهنجاریهای اخلاقی و فرهنگی در جامعه چنین ادعا می‌کنند که تعهد دینی جوانان روبه افول گذاشته و ارزشهای مذهبی در او متزلزل گردیده است [نگاه کنید به طالبان، ۷۹: ۴-۳ و مقاله طالبان در همین شماره، صفحه...].

در حالیکه بدون اتکا به شناخت علمی و یافته‌های تحقیق، اینگونه قضاوت‌ها نیز قابل اعتنا نبوده و به زیر سوال می‌رود. اینکه واقعاً ارزشهای نسل جوان تغییر یافته و یا تغییرات در سطوحی غیر از ارزش‌ها واقع شده است و نیز اینکه آیا در شرایط تحول یافته تنها می‌توان از تغییرات ارزشی نسل جوان سخن گفت یا طی دو دهه انقلاب اسلامی، نسل بزرگسال نیز تحت تأثیر فرایند تغییر ارزش قرار گرفته است یا اینکه آیا وضع جوانان از حیث تعلق خاطر به ارزشهای اجتماعی اسفناک است یا خیر، نیاز به تحقیقات بیشتری دارد.

در عین حال نباید از پیامدهای افزایش نرخ رشد جمعیت که افزایش نسبت جمعیت جوانان به جمعیت کل کشور است، غافل شد. از آن حیث که افزایش جمعیت جامعه را در سالهای اخیر با خیل عظیم جوانان روبه رو کرد، جوانانی که به نظر می‌رسد نیروی بالقوه خطرناک، عصیانگر و برهم زننده نظم اجتماعی جامعه خود محسوب می‌شوند و در شرایط تحول یافته اجتماع، هرگونه نابهنجاری یا افت ارزشهای اجتماعی در میان جوانان به مراتب برجسته‌تر به نظر می‌رسد و بازنمایی

بیشتری نزد ناظرین فرهنگی دارد.

عموماً دانشمندان نیز غافل از آثار دوره‌های سنی نبوده و معتقدند نسل جوان ونوجوان در هر جامعه به جهت مقتضیات سنی خاص خود، دارای طبعی نوخواه و خواهان استقلال شخصی است. لذا در مرحله‌ای از رشد تکوینی خود به سر می‌برد که نسبت به منابع سنتی نظام باورها و رفتارهای اجتماعی نقش معترض را ایفا می‌کند.

اعتقاد بر این است که جوانان در همه جوامع معمولاً به نظم اجتماعی موجود کمتر متعهد بوده، و مستعد تغییر و دگرگونی در آن هستند. در مقابل، نسل بزرگسال محافظه کارتر و حافظ نظم اجتماعی است و پیوند محکم‌تری با منابع سنتی ارزشها و هنجارهای اجتماعی دارد [لاور، ۱۳۷۳: ۱۸۹]. بدین ترتیب می‌توان انتظار داشت که میان این دو گروه فاصله بین نسلی شکل گیرد.

با التفات به این امر، در جامعه ما که شرایط تغییر و تحول یافته اجتماعی، فرهنگی قرار گرفته است و با جمعیت عظیم جوانان روبروست طبیعی است که قضاوت‌ها بدان سو متمایل شود که نسل جوان به مراتب بیش از بزرگسالان تحت تاثیر فرایند تغییر ارزشی قرار گرفته است. جوان به مراتب بیش از بزرگسالان تحت تأثیر فرایند تغییر ارزش قرار گرفته است.

این قضاوت‌ها با نظرات اینگلهارت در کتاب خود "تحول فرهنگی در جامعه پیشرفته صنعتی همخوانی دارد. اینگلهارت در این خصوص توضیح می‌دهد که نسل بزرگسال در برابر تغییرات بیشتر مقاومت میکند و تغییر و دگرگونی در میان گروههای جوانتر با سهولت بیشتری صورت می‌گیرد. زیرا فرد در طول سالهای قبل از بلوغ، آمادگی بیشتری برای پذیرش ارزشهای جدید دارد و در این دوره

ارزش‌های اصلی تحت تأثیر شرایط محیط اجتماعی اقتصادی شکل گرفته و تثبیت می‌شود، لذا پس از آن به سختی تغییر می‌یابد. بنابراین با تغییر و تحولات اجتماعی، تفاوت‌های بین نسلی حادث می‌شود که از آن‌گاه به تعارض یا شکاف نسلی نیز تعبیر می‌شود [اینگلهارت، ۱۳۷۳: ۷۵ و ۲۰-۱۹].

در اینکه تفاوت‌های ارزشی میان دو نسل جوان و بزرگسال (یا فرزند - والدین) وجود دارد (با اشراف به آثار چرخه سنتی)، تردیدی نیست. بحث اصلی بر سر این است که دو نسل جوان و بزرگسال به روی چه ارزش‌هایی از هم بیشتر فاصله می‌گیرند و مهم‌تر از آن اینکه آیا اولویت‌های ارزشی و ترجیحات ارزشی دو نسل فرزند - والدین بیش از حد معمول متفاوت شده و از هم فاصله گرفته است؟ و آیا اصولاً شکاف نسلی وجود دارد یا باید از پیوستگی نسلی سخن گفت؟

تحقیقات متعددی در خصوص بررسی شباهت‌ها یا تفاوت‌های ارزشی دو نسل فرزند - والدین صورت گرفته که تعدد آراء را دامن زده است. ابتدا نیم‌نگاهی به نتایج حاصل از برخی از این تحقیقات می‌اندازیم.

برخی از تحقیقات به اختلافات بسیار جزئی در ترجیحات ارزشی دو نسل جوان و بزرگسال نظر دارد. هادی جلیلی بر اساس تحلیل ثانویه‌ای که بر روی مقادیری از داده‌های اولیه فرهنگی انجام داده، چنین نتیجه‌گیری نموده که چیزی به عنوان شکاف نسل‌ها وجود ندارد و در بررسی تفاوت‌های ارزشی نیز تنها مقدار ناچیزی تغییر دما با روندی ثابت و به طور یکسان هر دو نسل جوان ۲۴-۱۵ سال و سال‌خورده ۶۵ سال به بالا را تحت الشعاع قرار داده بود که قابل اعتنا نیست. وقتی این نتیجه حاصل شد که فاصله نسلی از حیث ارزش‌های اجتماعی در سال ۷۴، نسبت به سال ۵۳ و ۵۸ کاهش نیز یافته است [جلیلی، ۱۳۷۷: ۶۳].

بنابراین مطابق این تحقیق سه نتیجه حاصل شده است:

- ۱- شکاف نسلی وجود ندارد.
 - ۲- در فرآیند تغییر ارزشی، هر دو نسل جوان و بزرگسال تحت تأثیر قرار گرفته است.
 - ۳- فاصله بین نسلی بعد از انقلاب نسبت به قبل از انقلاب نسبت به قبل از آن کاهش یافته است.
- شاید به بیانی دیگر بتوان گفت مطابق این تحقیق تفاوتی بیش از آنچه که دلالت بر آثار گروه سنی و مقتضیات سنی هر یک از نسل‌ها می‌کند، وجود ندارد.
- در تحقیق شیرین جلیلونند که برخی ارزشهای اجتماعی دو نسل مادر و دختر مورد بررسی قرار گرفته بود نیز نتایج حاکی از آن است که بین نگرش دو نسل در مورد ارزشهای مورد بررسی تفاوت معناداری دیده نمی‌شود. [جلیلونند، ۷۵].
- در مقابل نتایج برخی دیگر از تحقیقات به وجود اختلافات ارزشی و شکاف نسلی دلالت دارد. مرتضی منطقی در تحقیق خود توضیح داده است که نسل جوان امروز به شدت تحت تأثیر ارزش‌های غربی قرار گرفته و دچار مسخ فرهنگی شده و از فرهنگ سنتی خود گریزان و دور شده است. لذا فاصله‌ای میان او و نسل پیشین، که خود را پایبند به ارزش‌های فرهنگ سنتی خود می‌بیند، ایجاد شده است که موجب پیدایش درگیری‌ها در خانواده و سست شدن انسجام آن شده است. لذا خانواده در معرض دگرگونی قرار گرفته است. [منطقی، ۷۸، ج ۲: ۹].
- کاوه تیموری نیز در تحقیق خود در خصوص بررسی نظام ارزشی دو نسل پدر و پسر، به این نتیجه رسیده است که شکاف نسلی پدیده‌ای عام می‌باشد [تیموری، ۷۷: ۱۹۸].

آنچه در اینجا قابل ذکر است اینکه تحقیقات فوق هر یک از مقیاس جداگانه‌ای برای سنجش ترجیحات ارزشی دو نسل استفاده کرده‌اند که به‌عنوان دلیل امکان مقایسه نتایج را کاهش می‌دهد. علاوه بر آن تعیین حد و میزان برای سنجش شکاف نسلی و تمیز آن از تفاوت ارزشی^(۱) نامشخص و سلیقه‌ای بوده است. لذا از اعتبار علمی کافی برخوردار نمی‌باشد و گاهاً خلط دو مفهوم شکاف نسلی و تفاوت نسلی صورت گرفته است. درخصوص چگونگی تعمیق حد میان این دو مفهوم و تعریف عملیاتی مفهوم شکاف نسلی تحقیقات و تأمل بیشتری نیاز است.

با وجود تعدد و تشتت آراء و نتایج گاهاً ناهمسو و ناهمخوان حاصل از مطالعات در خصوص ارزشهای مذهبی دو نسل والدین و فرزندان ایرانی و نیز رویکرد بدبینانه برخی نخبگان مذهبی و سیاسی کشور نسبت به وضعیت پایبندی دینی جوانان بر آن شدیم از خلال این تحقیق به سؤالات زیر پاسخ دهیم:

- ۱- اهمیت ارزشهای مذهبی نزد هر یک از دو نسل مادران و دختران چقدر است؟
- ۲- تفاوت‌ها و شباهت‌های ارزشهای مذهبی دو نسل دختران و مادران چیست؟ و به چه میزان است؟
- ۳- اولویت‌ها و رتبه‌ها در ارزش‌های مذهبی دو نسل مادران و دختران چگونه است؟
- ۴- آیا می‌توان گفت فاصله عمیق ارزشی میان دو نسل مادران و دختران وجود دارد؟ برای رسیدن به ادراک مناسبتری از موضوع شکاف یا پیوستگی نسلی نگاهی به مبانی نظری آن می‌اندازیم.

۱- تفاوتی که ناشی از آثار چرخه سنی است. به این معنا که جوان طبیعتاً فرد مسن، خواسته‌ها، گرایشهای متفاوتی دارد.

مبانی نظری تحقیق:

در خصوص موضوع شکاف یا پیوستگی نسلی نظریات متفاوتی ارائه شده است. جامعه شناسان با استفاده از هر دو رویکرد جامعه شناختی خرد و کلان به بررسی این موضوع پرداخته‌اند و به نتایج قابل توجهی نائل آمده‌اند.

دانشمندانی که دیدگاه جامعه شناختی کلان را اتخاذ کرده‌اند غالباً با عنایت به بحث تغییرات و تحولات اجتماعی، فرهنگی به بررسی انفصال یا عدم پیوستگی ناشی از توالی گروه‌های مختلف از افرادی که در طول یک‌دوره مشترک زمانی متولد شده‌اند و به منزله یک نسل محسوب می‌شوند، پرداخته‌اند. سؤالات مهم زیادی در خصوص روابط میان نسل‌ها شکل گرفته است از جمله: چگونه مردم در اثر عضویت در یک نسل خاص، تفاوت پیدا می‌کنند؟ آیا یک شکاف نسلی وجود دارد؟

بنگستون و بلاک معتقدند در سطح تحلیل کلان، واحد تحلیل نسل می‌باشد. ابعاد روابط نسلی متوجه انسجام بین نسلی است. زمان به معنای تاریخی‌اش مطالعه می‌شود و موضوع جامعه‌پذیر شدن مربوط به پیوستگی نهادهای اجتماعی و مسائل مربوط به جایگزینی نسلی می‌شود. [Borgatta, 1992:949]

در مقابل، جامعه شناسانی که دیدگاه جامعه شناختی خرد ذکر کرده‌اند، مطالعات خود را روی روابط بین نسلی درون خانواده‌ها متمرکز می‌کنند. در این دیدگاه به حوزه روابط بین نسلی از منظر جامعه‌شناسی خانواده نگریسته می‌شود. و محتوا و کیفیت روابط میان اعضای خانواده در نسل‌های مختلف مورد بررسی قرار می‌گیرد و سؤالاتی از این قبیل مطرح می‌شود:

به چه میزان، فرزندان با والدینشان ارتباط دارند؟

تحت چه شرایطی، تضاد میان نسل‌ها در خانواده رخ می‌دهد؟
در عین حال، مطالعه هر دو سطح و برقرار کردن رابطه میان آنها، اساسی و ضروری است.

اصولاً در دیدگاه جامعه‌شناختی کلان، اعتقاد بر این است که تحولات سریع اجتماعی - فرهنگی به معنای وسیع آن عامل اساسی و مؤثر در ایجاد شکاف میان نسل‌هاست.

مارگارت مید در این خصوص توضیح می‌دهد که پیوستگی فرهنگی نسل‌ها که عامل انتقال فرهنگی از یک نسل به نسل دیگر است در جامعه کنونی از میان رفته و نسل‌های مختلف به واسطه رشد سریع اکتشافات علمی، انقلاب تکنولوژیکی و توسعه وسایل ارتباط جمعی و ارتباطات امکان درک یکدیگر و گفتگو با هم را از دست داده‌اند. به زعم وی، شکاف نسل‌ها جهانی است. و تنها بیگانگی جوان مطرح نیست بلکه در رابطه با شکاف نسل‌ها به همان اندازه نیز باید به بیگانگی بزرگسالان توجه نمود. آنچه از یاد رفته است ارتباط حقیقی و درست در یک گفتگو می‌باشد و این دو گروه هر دو نسبت به گفتگو، عدم درک معانی را دارند.

[مید، ۷۴: ۱-۵۰].

بشیریه نیز در خصوص موضوع شکاف نسلی سخن گفته و معتقد است گذر از جوامع سنتی به مدرن - جوامع نیمه سنتی، نیمه مدرن یا در حال گذار و جوامع مدرن - که جامعه را دستخوش تحولات اجتماعی و فرهنگی گسترده‌ای می‌کند در ایجاد شکاف میان نسل‌ها عامل مؤثر و اساسی است. وی، همبستگی و یکدستی فرهنگی در جوامع سنتی را به منزله مانعی در پیدایش شکاف در نگرش‌های نسل‌ها، قلمداد می‌کند. [بشیریه، ۱۳۷۶: ۱۰۱-۱۰۰].

کارل مانهایم که یکی از پایدارترین تحلیل‌های روابط بین نسلی را ارائه داده است دارای دیدگاه جامعه‌شناختی کلان نسبت به این حوزه است. وی معتقد است اعضای یک نسل که از موقعیت مشترکی در فراگرد تاریخی و اجتماعی برخوردارند، بواسطه این موقعیت مشترک، تشابهات و همانندی‌های مشخصی دارند. بنابراین افراد یک نسل به مانند افرادی که در یک ساخت اجتماعی - اقتصادی قرار دارند، از میزان پایینی از تجارب مشترک که شیوه‌های نهادی افکارشان را شکل می‌دهد، برخوردار می‌شوند. نسل‌های جوانتر در برابر نسل مسن‌تر قرار می‌گیرند که حافظ نظم اجتماعی محسوب می‌شود. به همان اندازه که نسل‌های جوان‌تر سعی در تحمیل نگرش خود به جامعه می‌کنند اختلافات به تضاد میان نسل‌ها تبدیل می‌شود [Borgatta, 1992:949]

مانهایم معتقد است موقعیت نسلی دارای تأثیر قدرتمندی بر زندگی افراد می‌باشد، موقعیت نسلی قابل مقایسه با موقعیت طبقه‌ای است.

در دایرةالمعارف جامعه‌شناسی آمریکا از نظریه قشربندی سنی به عنوان نظریه‌ای که با ایده مانهایم مطابقت دارد، سخن گفته شده است. براساس این نظریه، جامعه به لایه‌های سنی که از نظر اجتماعی تشخیص داده شده‌اند، تقسیم می‌شود. هر لایه شامل اعضای است که از نظر سنی همسان هستند و مجموعه مشترکی از هنجارها، رفتار آنها را هدایت می‌کند. لایه‌های سنی مختلف در توانایی‌اشان برای کسب و کنترل منابع اجتماعی متفاوت هستند. به عنوان مثال، افراد جوان در بیشتر جوامع، قدرت کمتر و منابع محدودتری در اختیار دارند تا بزرگسالان میانسال، براساس این نظریه، نسل‌های مختلف ممکن است نگرش‌های متباین و دور از همی در موضوعات مختلف داشته باشند، جامعه‌شناسان به چنین اختلافی میان نسل‌ها، به

منزله پایه و اساس تضاد احتمالی منافع در جامعه می‌نگرند [ibid,950]. رونالد اینگلهارت از دیگر متفکرین اجتماعی است که در نظریه خود، دگرگونی ارزشها به بحث شکاف نسلی توجه نموده است. وی به طور اخص به بحث تغییر و تحول ارزش طی فرایند جایگزینی نسلی پرداخته است. اینگلهارت معتقد است اولویت‌های ارزش فرد تحت تاثیر محیط اقتصادی - اجتماعی که فرد در طول سال‌های قبل از بلوغ در آن بسر می‌برد، شکل می‌گیرد. و با تغییر شرایط محیط اقتصادی - اجتماعی، اولویت‌های ارزشی نسل جوان که در دوران قبل از بلوغ خود قرار دارد متفاوت از نسل پیشین خواهد گشت.

دو فرضیه مورد بررسی اینگلهارت در مجموع قادر به پیش بینی دگرگونی ارزش هاست.

فرضیه کمیابی دلالت بر این دارد که رونق و شکوفایی اقتصادی به گسترش ارزشهای فرامادی می‌انجامد. فرضیه اجتماعی شدن مبین آن است که ارزشهای یک جامعه یک شبه تغییر نمی‌کند، بلکه به طور نامرئی و تدریجی دگرگون می‌شود و این دگرگونی در مقیاس وسیع وقتی پدید می‌آید که نسل جوانتر جایگزین نسل مسن‌تر در جمعیت بزرگسال یک جامعه می‌شود. وی معتقد است پس از یکدوره افزایش سریع امنیت جانی و اقتصادی، انتظار می‌رود بین اولویت‌های ارزشی گروههای بزرگتر و جوانتر تفاوت‌های محسوس این اولویت‌های ارزشی باید تحت تاثیر تجربه‌های مختلف سالهای شکل‌گیری‌شان باشد [اینگلهارت، ۱۳۷۳: ۷۶].

علاوه بر دیدگان کلان ناظر بر بررسی موضوع شکاف یا پیوستگی نسلی، همان طور که قبلاً اشاره شد، دیدگاه خرد متمرکز بر بررسی روابط بین نسلی در سطح خانواده است. نینگسترن و بلاک (۱۹۷۳) توضیح می‌دهند که در این نوع

بررسی، واحد تحلیل، اعضای نسل‌های مختلف خانواده هستند، در این‌جا، پیوستگی و انسجام بین شخصی مورد بررسی قرار می‌گیرد. زمان از نقطه نظر وقایع مربوط به رشد فرد و چرخه زندگی مورد مطالعه قرار می‌گیرد و موضوع جامعه‌پذیر شدن مربوط به آماده سازی فرد برای دوره بلوغ و انتقال‌گرایش‌ها در [Feathor.1975:121].

مارتین سگالن در کتاب خود "جامعه‌شناس تاریخی خانواده" موضوع شکاف یا پیوستگی نسلی را با تمرکز بر واحد خانواده و دین و نسل والدین و فرزندان پی گرفته است و به نتایج برخی از اینگونه مطالعات در سطح خرد اشاره کرده است. متغیرهای تأثیرگذار بر شکل‌گیری شکاف یا پیوستگی نسلی در سطح خرد نیز اهمیت قابل توجهی دارد [سگالن، ۱۴۷۰: ۲۲۶-۲۲۳] در همین ارتباط به عنوان مثال، از گروه همسالان به عنوان نقطه تقابل و موضوع اختلاف والدین و فرزندان سخن رانده می‌شود. [همان: ۲۲۴ با So-S1: ۱۹۹۱ و Nolley Callan].

در ادبیات مربوط به جامعه‌شناس خانواده، در مورد مفهوم سازی روابط بین نسلی از تئوری پیوستگی (Attachment) استفاده شده که در ارتباط با آن، روابط تضاد آلود والدین - فرزندان مفهوم سازی و طیف بندی شده است [عباس اسفجیر، ۱۳۸۰: ۱۸-۱۶].

رابرت، سی ویلیامسون نیز از دیگر پژوهشگران حوزه جامعه‌شناس خانواده است که متوجه بررسی روابط تضاد آلود والدین - فرزندان شده است. وی ابعادی از شیوه‌های احساسی روابط در درون خانواده را در قالب طیف‌های خاصی الگوسازی نموده است.

طبقه بندی ارائه شده از سوی وی به مفهوم سازی روابط تضاد آلود در

خانواده مدد می‌رساند. [همان: ۱۹-۲۰].

در مجموع نتایج حاصل از، مطالعات مختلفی (متعددی) که در زمینه شکاف یا پیوستگی نسلی صورت گرفته است نشان می‌دهد توافقی میان دانشمندان و پژوهشگران در حدود پیوستگی یا عدم پیوستگی ارزش‌ها در کلان نسلها وجود ندارد.

برخی از این مطالعات به این نکته اشاره دارد که فاصله بسیار وسیعی بین نسلها در جامعه مدرن وجود دارد و ممکن است به تحول انقلابی منجر شود. برخی دیگر از مطالعات چنین ادعا دارند که موضوع شکاف نسلها بیش از حد مورد تأکید قرار گرفته است، در حالی که وهم و خیالی بیش از نیست و برعکس پیوستگی زیادی بین نسلها وجود دارد. معذالک، مابقی مطالعات این نکته را در بردارد که پیوستگی میان نسلها از حیث ابعاد مهم زندگی (مانند ارزشها) وجود دارد. اما عدم پیوستگی و اختلافات در ابعاد کمتر با اهمیت زندگی و مانند عقاید سیاسی یا تمایلات جنسی، وجود دارد [Feather, 1972:120]

سوم که برخی از آن تحت عنوان پیوستگی تفاضلی نام برده‌اند. اینک مقبولیت عام بیشتری کسب کرده است. مارتین سکالن با بهره‌گیری از نتایج برخی تحقیقات چنین تصریح می‌کند که بیشترین اختلافات میان والدین و فرزندان بر سر موضوعات مربوط به زندگی روزمره و گروه همسالان می‌باشد و در سطح سیاسی نیز این شکاف در خصوص موضوعاتی خاص دیده می‌شود، اما در زمینه مباحث عمده و بنیادی سیاسی و اجتماعی، اختلاف سلیقه دو نسل چندان چشمگیر نمی‌باشد. وی معتقد است این مشاهدات در مورد تمام محیط‌های اجتماعی و نیز ماهیت همساز دیدگاه‌های والدین و فرزندان نسبت به موضوعی خاص، همانند ادامه

تحصیلات همچنان اعتبار خود را حفظ می‌کند. در واقع، اختلاف عقیده و تنش‌ها در روابط دو نسل معمولاً بر سر سلیقه بروز می‌کند و نه هدف که خود بازتاب سیر تحولات تاریخی است و نه نشانه بروز اختلال در درون خانواده یا تعارض شدید بین گروه‌های سنی!

در جامعه‌شناسی آمریکا نیز کانون خانواده مکان حضور دو گرایش تضاد و وفاق بین نسلی محسوب می‌شود [Borgatta, 1992:951].

با توجه به محدودیت‌های تحقیق و عدم وجود اطلاعات و داده‌های پژوهشی مکفی، در این پژوهش درصدد شناسایی تفاوت‌ها و شباهت‌های ارزشی دو نسل مادران و دختران و میزان این تفاوت‌ها و شباهت‌ها هستیم. و به روش آماری سعی در تشخیص وجود شکاف یا عدم شکاف ارزشی دو نسل داریم. بدیهی است به علت عدم وجود داده‌های مشابه در خصوص وضعیت تعلق دو نسل فوق به ارزشهای مذهبی در مقاطع زمانی متعدد، امکان بررسی میزان تغییرارزشی وجود ندارد. در نتیجه تحقیق حاضر در این خصوص ادعایی ندارد. و پاسخ‌گویی به اینگونه سئوالات رابه انجام تحقیقات منسجم‌تر و وسیع‌تر و می‌گذاریم، بگونه‌ای که بتوان به مدد آن به مقایسه داده‌های مختلف و تعمیم یافته‌ها دست زد.

در ادامه، در بحث روش تحقیق، نوع تحقیق، جامعه آماری و حجم نمونه، متغیرهای اصلی تحقیق و چگونگی سنجش متغیر اصلی تحقیق را توضیح خواهیم داد.

روش تحقیق:

این تحقیق از نوع پیمایشی است و از آنجا که به توصیف یکی از

خصوصیات جمعیت نمونه اختصاص یافته است، پیمایش از نوع توصیفی محسوب می‌شود.

جامعه آماری این پژوهش را کلیه دانش‌آموزان دختر مقطع دوم متوسطه منطقه ۵ آموزش و پرورش در سال تحصیلی ۷۸-۷۷ که جمعاً ۵۳۰۹ نفر بودند و مادران آنها تشکیل می‌دهد. حجم نمونه - با توجه به محدودیت‌های تحقیق معادل ۲۰۰ نفر تعیین شد که شامل ۱۰۰ نفر دانش‌آموز و ۱۰۰ نفر مادران آنها می‌شود که از ۲ مدرسه متوسطه منطقه ۵ آموزش و پرورش به روش نمونه‌گیری تصادفی انتخاب شدند. واحد تحلیل در این تحقیق نسل و سطح مشاهده یا واحد مشاهده فرد می‌باشد.

تعریف متغیرهای اصلی تحقیق:

ارزش:

درجه‌بندی، طبقه‌بندی و امتیازبندی پدیده‌ها از خوب تا بد، یا از مثبت تا منفی می‌باشد [رفیع پور، الف ۷۸:۲۶۹].

نسل:

گروهی از افراد که تقریباً همزمان متولد شده و مقارن با یک رویداد تاریخی بوده‌اند، چنانکه تحت عنوان نسل آن رویداد خوانده می‌شوند. [بیکر، ۷۵: ۲۱۸].

سنجش ارزشهای مذهبی:

محقق ابتدا به جمع‌آوری و تهیه گویه‌هایی که مبین ارزشهای مذهبی جامعه ما باشد، اقدام نمود. پس از ارزیابی داوران و حذف و اضافه تعدادی از گویه‌ها، که به

روش لیکرت تنظیم شد، مقیاس متشکل از ۱۵ گویه بدست آمد. برای تعیین میزان اعتبار ابزار سنجش - که در اینجا مقیاس بود- ضریب آلفای کرونباخ را که یکی از روشهای تکوجهی برآورد اعتبار ابزار اندازه گیری است، محاسبه نمودیم. براین اساس مقدار محاسبه شده ضریب اعتبار آلفای کرونباخ برای ۱۵ گویه مقیاس ارزشهای مذهبی بر روی دو نسل مادران و دختران (n=203)، میزان ۰/۸۵ یعنی بسیار بالا برآورد گردیده است.



جدول آماری ارزش‌های مذهبی دو نسل مادر و دختر به تفکیک هر گویه

شماره	گویه	% موافق		% بی‌نظر		% مخالف		خود	سطح معناداری /۰/۰۵
		مادر	دختر	مادر	دختر	مادر	دختر		
X114 ۱	آدم باید مواظب باشد لقمه حرام نخورد.	۹۶	۹۷	۲/۹	۳	۱	-	۸/۸	۰/۰۶۵
X122 ۲	تنها راه موفقیت در کارها، توکل به خداست	۸۹/۲	۹۴/۱	۶/۹	۲	۳/۹	۴	۱۸/۸۶	۰/۰۰۱
X123 ۳	مهم‌تر از موفقیت مادی در این دنیا، رستگاری یا موفقیت در آخرت است.	۹۴/۱	۹۴/۱	۵/۹	۳	-	۳	۱۸/۹۷	۰/۰۰۲
X110 ۴	ترجیح می‌دهم با کسی از دین‌گنم که پایبند به دین باشد	۶۶/۷	۹۵/۰	۲۸/۴	۵/۰	۴/۹	-	۳۴/۳	۰/۰۰۰
X130 ۵	عبادت جز خدمت به خلق خدا نیست، لذا اگر انسان کارهای خوب انجام دهد، نیازی به نماز و روزه نیست.	۵/۸	۴	۱۲/۷	۲	۸۱/۴	۹۴/۱	۱۷/۳۹	۰/۰۰۴
X117 ۶	مهم این است که قلب آدم با خدا باشد، دیگر نیازی به نماز خواندن نیست.	۱۰/۸	۴	۱۲/۷	۵	۷۶/۵	۹۱/۱	۱۴/۸۶	۰/۰۰۵
X126 ۷	دلم می‌خواهد بتوانم مطابق احکام رساله به دستورات دینی عمل کنم	۵۴/۰	۹۳/۱	۳۶/۳	۵/۹	۹/۸	۱	۴۲/۳	۰/۰۰۰
X127 ۸	دوست دارم با افراد مومن و پرهیزکار رفت و آمد کنم.	۶۱/۸	۹۱/۱	۲۸/۴	۸/۹	۹/۸	-	۳۰/۴۱	۰/۰۰۰
X113 ۹	در میان دوستان کسی که با خداست، اعتبار و منزلت خاصی بیش من دارد.	۶۵/۷	۹۰/۱	۲۷/۵	۸/۹	۶/۹	۱	۲۲/۱۳	۰/۰۰۰
X111 ۱۰	به کسانی که پایبند احکام دینی باشند بیشتر می‌توان اعتماد نمود.	۵۵/۰	۷۸/۲	۳۷/۳	۱۵/۸	۷/۹	۶	۱۷/۵۴	۰/۰۰۴
X119 ۱۱	به اعتقاد من نیازی نیست که زن حتماً حجاب داشته باشد	۱۸/۶	۱۰	۱۹/۶	۷/۹	۶۱/۷	۸۲/۲	۱۴/۷۷	۰/۰۱۱
X125 ۱۲	اگر در محیط مختلفی از زن و مرد قرار بگیرم که زن‌ها اکثری حجاب‌بند من حجاب‌م را بر نمی‌دارم.	۵۴/۹	۸۸/۱	۲۵/۵	۳	۱۹/۶	۹	۳۸/۷۷	۰/۰۰۰
X118 ۱۳	به نظر من لازم است به کسی که حجابش را رعایت نمی‌کند، تذکر داد	۵۰/۰	۶۶/۳	۲۳/۵	۱۹/۸	۲۶/۵	۱۳/۹	۱۸/۴۹	۰/۱۳۱
X120 ۱۴	با پدیده بدحجابی باید با قاطعیت مبارزه کرد	۴۹/۱	۶۸/۳	۲۵/۵	۱۸/۸	۲۵/۵	۱۲/۸	۱۲/۶۹	۰/۰۲۶
X115 ۱۵	انسان باید سعی کند که در معاشرتهای اجتماعی با نامحرم کمتر ارتباط برقرار کند.	۵۹/۸	۶۷/۳	۲۰/۶	۲۷/۷	۱۹/۶	۵	۱۱/۶۱	۰/۰۴۰

*-درخصوص مادران، پرسش فوق به صورت پرسشنامه آمده است که: ترجیح می‌دهم دخترم با کسی ازدواج کند که پایبند به دین باشد.

یافته‌های تحقیق:

با اجرای مقیاس ۱۵ گویه‌ای ارزشهای مذهبی بر روی دو نسل دختران (n=102) و مادران (n=101) به نتایج قابل توجهی دست یافتیم که با در نظر داشتن سؤالات تحقیق در دو قالب توصیفی و استنباطی به ارائه یافته‌هایم پردازیم.

جدول شماره یک بوضوح میزان موافقت یا مخالفت مادران و دختران رابه تفکیک نسل در هر گویه نشان می‌دهد لذا از ذکر آمار و ارقام آن صرفنظر می‌شود. در مجموع، همانطور که جدول نشان می‌دهد، غالب مادران و دختران و بیش از پنجاه درصد، برای ارزشهای مذهبی در هر یک از گویه‌های مقیاس تهیه و آزمون شده - بجز یک گویه مبارزه، قاطعانه با بدحجابی، اهمیت قائل هستند و موافقت خود را ابراز داشته‌اند. البته نباید دور داشت که مادران نسبت به دختران به طور قابل توجهی در بیشتر گویه‌ها اهمیت بیشتری برای ارزشهای مذهبی قائل بوده‌اند. با نگاه به سایر ستونهای این جدول در می‌یابیم از مجموع ۱۵ گویه، با اجرای آزمون خی دو در ۱۳ گویه تفاوت معناداری در الگوی پاسخ گویی دو نسل دختران و مادران ملاحظه می‌شود. به عبارتی، اهمیت ارزشهای مذهبی ۱۳ گانه نزد دو نسل فوق، به طور معناداری یکسان نمی‌باشد و فاصله ارزشی بین نسلی وجود دارد. ۲ گویه از ۱۵ گویه ۵۶ مورد بررسی شامل گویه‌های "دوری از لقمه حرام" و "تذکره بدحجاب" از الگوی پاسخ‌دهی همگن و یکسان دو نسل برخوردار شده است و اختلاف نظری از این حیث میان دو نسل مشاهده نمی‌شود.

در میان سایر گویه‌ها که دو نسل دارای اختلاف نظر معناداری هستند با اجرای آزمون ۷ کرامر، شدت معناداری رابطه دو متغیر نسل و الگوی پاسخ گویی به

گویه رابدست آوردیم. نتایج آزمون در برخی از گویه‌ها نشانگر ارتباط معنادار در سطح متوسط میان دو متغیر نامبرده است. این گویه‌ها به ترتیب مقدار رابطه معنادار بدست آمده عبارتند از:

تمایل به عمل به دستورات دینی (۰/۴۶)، حفظ حجاب در محیط مختلط (۰/۴۰)، ازدواج با مرد دیندار (۰/۳۸)، تمایل به معاشرت با مؤمن (۰/۳۷) همانطور که ارقام جدول نشان می‌دهد مادران به طور قابل توجهی بیش از دختران با این گویه‌ها موافق بوده‌اند (دامنه این تفاوت از حدود سی درصد تا پنجاه درصد است).

هم چنین در مورد سایر گونه‌ها، نتایج اجرای آزمون ۷ کرامر نشان داد که سطح معناداری رابطه دو متغیر نسل و پاسخ گویی به این گویه‌ها، ضعیف می‌باشد. برخی از این گویه‌ها به ترتیب مقدار رابطه معنادار دو متغیر عبارتند از:

اعتبار و منزلت فرد با خدا (۰/۳۰)، پایبندی به احکام دینی (۰/۲۷)، عدم ضرورت حجاب (۰/۲۴) با نگاهی موشکافانه‌تر به ارقام جدول در می‌یابیم در جمعیت مادران، میزان اهمیت کمتر عبارات مورد بررسی، روی موضوع "مبارزه با بدحجابی" است که اختلاف الگوی پاسخ دهی دو نسل نیز کاهش می‌یابد. با این وجود، دختران همچنان بیش از مادران در مورد حفظ حجاب در برابر نامحرم تسامح می‌کنند.

در ادامه این نوشتار، سعی می‌شود تفاوت‌های ارزشی دو نسل به نوعی سنخ‌شناسی شده و با نگاهی دقیق‌تر تفاوت‌های معنادار میان دو نسل بر روی طیف ارزشهای مذهبی مورد بررسی قرار گیرد.

اینک به منظور افزایش قابلیت مقایسه دو نسل از حیث تعلق خاطر به

ارزشهای مذهبی با تاکید و تلفیق ۱۵ گویه مورد بررسی، مقیاس ارزشهای مذهبی دو نسل را در سطح ترتیبی مورد بررسی قرار دهیم. برای اینکار یا استفاده از روش سه بخشی کردن، دو نمره حداقل و حداکثر را برای ۱۵ گویه محاسبه نموده و از تفاضل این دو نمره، نمونه‌ای بدست خواهد آمد که به سر مقوله ضعیف، متوسط و قوی تقسیم می‌نماییم. یک سوم اول نمونه دارای کمترین نمره‌هاست (ضعیف)، یک سوم همه دارای بالاترین نمره‌هاست و یک سوم نیز از نظر نمره در وسط واقع شده است و متوسط، [دواس، ۱۳۷۶: ۳۶۵].

جدول ارزشهای مذهبی در سطح ترتیبی در ذیل از نظر می‌گذرد:

۲- جدول توزیع فراوانی ارزش‌های مذهبی به تفکیک دو نسل

ارزشهای مذهبی		مادران		دختران	
	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی
ضعیف	۰	۰	۱	۱	۱
متوسط	۱۰	۹/۹	۳۴	۳۳/۳	۳۳/۳
قوی	۹۱	۹۰/۱	۶۷	۶۵/۷	۶۵/۷

همانطور که در ارقام جدول نشان می‌دهد، در جمعیت مادران، اکثر قریب به اتفاق پاسخگویان (۹۰/۱ درصد) اهمیت بالایی برای ارزشهای مذهبی کل مقیاس قائل شده‌اند و مابقی یعنی ۹/۹ درصد از پاسخگویان اهمیت بینابینی برای ارزشهای مذهبی قائل شده‌اند. در جمعیت دختران، غالب افراد (۶۵/۷ درصد) اهمیت بالایی به ارزش‌های مذهبی داده‌اند و تنها یک مورد (یک درصد) اهمیت پائینی به ارزش‌های مذهبی داده است و مابقی، یعنی ۳۳/۳ درصد از افراد اهمیت بینابینی برای آن قائل شده‌اند.

همان‌طور که ملاحظه می‌شود، جدول ارزشهای تلفیق یافته به وضوح نشانگر اهمیت بالاتر ارزشهای مذهبی نزد مادران نسبت به دختران است.

آمارهای توصیفی ارزش‌های مذهبی مادران و دختران

انحراف معیار	میانگین مشاهده شده	میانگین نظری	دامنه نمرات	تعداد سوالات	ارزش‌های مذهبی
۶/۴	۶۳/۱	۴۵	۱۵-۷۵	۱۵	مادران
۸/۷	۵۸/۴۶	۴۵	۱۵-۷۵	۱۵	دختران

ارقام محاسبه شده نشان می‌دهد میانگین مشاهده شده یا شاخص منفرد ارزشهای مذهبی برای مادران معادل ۶۳/۱ و برای دختران ۵۸/۴۶ می‌باشد. در جمعیت مادران، میانگین مشاهده شده نمرات پاسخگویان کمی کمتر از سه انحراف معیار بالاتر از میانگین نظری آن است. به عبارتی ارزشهای مذهبی مادران بسیار قوی ارزیابی می‌شود.

در جمعیت دختران، نمره میانگین مشاهده شده بیش از یک انحراف معیار بالاتر از نمره میانگین نظری آن است، بگونه‌ای که تفاضل این دو میانگین در ارزش‌های مذهبی ۱۳/۴۶ درصد می‌باشد. دختران نیز اگرچه از حیث ارزشهای مذهبی در وضعیت نسبتاً بالایی قرار دارند، اما نسبت به مادران در سطحی پایین‌تر قرار می‌گیرند. میزان پراکندگی آراء در ارزش‌های مذهبی دختران بیش از مادران است.

برای به دست آوردن تفاوت ارزشی دو نسل مادران و دختران در ارزش‌های مذهبی، تفاضل میانگین ارزشهای مذهبی دو نسل رابه صورت زیر محاسبه می‌کنیم:

تفاوت ارزشی دو نسل = ارزش‌های مذهبی دختران - ارزش‌های مذهبی مادران
 $۶۳/۱ - ۵۸/۴۶ = ۴/۶۴$

همانطور که رقم فاصله نشان می‌دهد از لحاظ ارزش‌های مذهبی میان دو نسل تفاوت به میزان ۴/۶۴ وجود دارد. به عبارتی مادران به میزان ۴/۶۴ واحد از حیث تعلق خاطر به ارزش‌های مذهبی در وضعیت مطلوبتری نسبت به دختران قرار دارند.

با توجه به آن که انحراف معیار ارزش‌های مذهبی در کل جمعیت مادران و دختران (N=203) معادل ۷/۹ می‌باشد، لذا این مقدار تفاوت ارزش‌های مذهبی مادران و دختران (۴/۶۴) کمتر از یک انحراف می‌باشد که نشان دهنده عدم فاصله عمیق میان دو گروه است.

برای تعیین معنادار بودن اختلاف نمره مشاهده شده بین دو نسل، آزمون F را اجرا نمودیم.

آزمون F						
	N	Mean	SD	F	Sigf	ETA
انسل دختران	۱۰۲	۵۸/۵	۸/۷	۱۸/۴	۰/۰۰۰	۰/۲۹
انسل مادران	۱۰۱	۶۳/۱	۶/۴			

نمره F معادل ۱۸/۴ محاسبه گردید که در سطح بالای آماری (۰/۰۰۰) معنادار است. در واقع نتایج این آزمون نشان داد که مادران به طور معناداری اهمیت بیشتری به ارزش‌های مذهبی می‌دهند تا دختران، ضریب همبستگی ETA معادل ۰/۲۹ نیز شدت این رابطه دین دو متغیر نسل و ارزش‌های مذهبی، را در سطح

ضعیف نشان می‌دهد.

تحلیل عاملی داده‌ها:

به منظور غنی‌تر ساختن تحقیق و تکوین یک سنخ‌شناسی از ارزش‌های مذهبی، داده‌های تحقیق وارد تحلیل عاملی گردید. با استفاده از روش تحلیل عاملی به دو پرسش ذیل در این تحقیق پاسخ داده می‌شود: اولاً، مقیاس ارزش‌های مذهبی تهیه شده از چند عامل کلی اشباع می‌شود یا زیربنای گویه‌های ۱۵ گانه را در چند عامل اساسی تشکیل می‌دهد؟ ثانیاً ماهیت عوامل مذکور چیست؟ بدین منظور از تحلیل عاملی اکتشافی به روش تحلیل مؤلفه‌های اصلی (PC) در زیر برنامه SPSS نسخه ۱۰ استفاده شد. ضمناً برای تشخیص عامل‌هایی که احتمالاً زیربنای گویه‌های پانزده گانه را تشکیل می‌دهد و هم چنین تعیین ساختار ساده آن، روش چرخش واریماکس مورد استفاده قرار گرفت. نتایج نهایی در جداول ص بعد منعکس شده است؟

Rotated Component Matrix^a

	Component	
	1	2
X110	.722	
X111	.530	
X113	.646	
X114		.684
X115	.405	.385
X117		.394
X118	.600	
X119	.616	
X120	.466	
X122		.677
X123		.738
X125	.627	
X126	.783	
X127	.760	
X130		.382

Extraction Method: Principal Component Analysis.
 Rotation Method: Varimax with Kaiser Normalization.
 a. Rotation converged in 3 iterations.

همانطور که ارقام جدول نشان می‌دهد، تعداد عامل‌های اصلی مقیاس ۱۵ گویه‌ای، دو است که سهم این دو عامل از لحاظ تبیین کل واریانس حدود ۴۳/۶۶ درصد می‌باشد.

جدول فوق نشان می‌دهد که از میان کلیه گویه‌های مربوط به ارزش‌های مذهبی تنها گویه X115 (انسان باید سعی کند که در معاشرتهای اجتماعی با نامحرم ارتباط برقرار کند) دارای بار عاملی مشترک در هر دو عامل استخراج شده است که کار تفسیر را مشکل می‌سازد، لذا بر اساس بزرگی بار عاملی، این گویه ذیل عامل اول گنجانیده شد.

بر اساس این جدول: گویه‌های ذیل با عامل یک قویاً همبسته است:

X110 (ازدواج با مرد دیندار)، X111 (اعتماد به افراد دیندار)،
 X113 (اعتبار و منزلت فرد با خدا)، X115 (عدم معاشرت با نامحرم)، X118 (تذکر
 به بدحجاب)، X119 (عدم ضرورت حفظ حجاب)، X120 (مبارزه قاطعانه بابت
 حجابی)، X125 (حفظ حجاب پاسخگو در محیط مختلط)، X126 (تمایل به عمل به
 دستورات دینی)، X127 (تمایل به معاشرت با مؤمن).

گویه‌های ذیل نیز با عامل دو همبستگی قابل ملاحظه‌ای دارند:

X114 (دوری از لقمه حرام)، X117 (عدم ضرورت نماز)، X122 (توکل به خدا)،
 X123 (رستگاری)، X130 (عدم ضرورت نماز و روزه).

وقتی کامپیوتر عمل پردازش را بر اساس دو عامل بدست آمده، ادامه داد، جدول ذیل حاصل شد:

Total CVariance Explained

Component	Rotation Sums of Squared Loadings		
	Total	% of Variance	Cumulative %
1	4.178	27.856	27.856
2	2.370	15.802	43.658
3			
4			
5			
6			
7			
8			
9			
10			
...			
15			

Extraction Method: Principal Component Analysis.

همانطور که ملاحظه می‌شود سهم ایندو عامل از لحاظ پوشش واریانس (تبیین کل واریانس) ۴۳/۶۶ درصد می‌باشد، به عبارتی دو عامل زیربنایی بدست آمده واریانسهای مشترک مقیاس ارزشهای مذهبی و پاسخهای حاصله از سؤالات رابه میزان ۴۳/۶۶ درصد تبیین می‌کند.

باید خاطر نشان ساخت که چون عامل‌ها به گونه متعامد (غیر مایل) چرخش داده شده است، عامل‌های استخراج شده مستقل از یکدیگر می‌باشند، در واقع می‌توان گفت که مقیاس ارزشهای مذهبی مذکور شامل ۲ بعد متفاوت و غیر همبسته با هم است که باید این دو بعد ارزشهای مذهبی هر یک واجد نامی شوند. باتوجه به اینکه امکان انتزاع مفهومی که مخرج مشترک کلیه متغیرها (گویه‌ها) که در آن عامل‌ها دارای بار عاملی معنا دار هستند، وجود نداشت، لذا بر اساس بزرگترین بار عاملی موجود در گروه متغیرهای مربوط به یک عامل، نامگذاری عامل‌ها صورت گرفت. بدین سان عامل اول تحت عنوان پایبندی به احکام دینی و عامل دوم تحت عنوان "رستگاری" نامگذاری شد.

بهر حال واقعیت پنداری در تحلیل عاملی زیاد است، به آسانی نمی‌توان به عاملی اسمی داد و سپس باور داشت که پشت سر این اسم واقعیتی وجود دارد، در صورتی که اختصاص نام به یک عامل به آن واقعیت نمی‌بخشد. آشکار است که با بکار بردن گروههای نمونه‌های مختلف و در شرایط ناهمسان ممکن است عامل‌های بدست آمده نیز متفاوت شوند.

لذا در به کار بستن نتایج بدست آمده از پژوهش حاضر نیز نباید جنبه احتیاط را از دست داد.

با کمی دقت در گویه‌های ذیل عامل دوم (رستگاری) می‌توان با احتیاط

عامل دوم را متناظر با بعد اعتقادی در مدل گلاک و استارک از دینداری دانست. هم چنین مضمون و محتوای گویه‌های ذیل عامل اول (پایبندی به احکام دینی) متناظر با بعد پیامدی دینداری در همان مدل می‌باشد.^(۱)

با طبقه‌بندی حاصل از تحلیل عاملی ۱۵ گویه مقیاس ارزشهای مذهبی بر آن شدیم تا وضعیت پاسخگویان در هر دو نسل را بر حسب دو عامل نامبرده (رستگاری متناظر با بعد اعتقادی دینداری) و پایبندی به احکام دینی متناظر با بعد پیامدی دینداری، مورد بررسی قرار دهیم.

۱- دو بعد اعتقادی و پیامدی بخشی از ابعاد مرکزی دینداری هستند که عرصه‌های مشترک هم ادیان محسوب می‌شود که دینداری در آنها متجلی می‌شود. گلاک و استارک با این پیش فرض، مدل خود را از دینداری ارائه داده‌اند. بر اساس این مدل، دینداری را می‌توان در ابعاد چهارگانه اعتقادی، مناسکی، عاطفی، و پی‌آمدی تعریف عملیاتی نمود. بعد اعتقادی یا باورهای دینی، عبارتست از باورهایی که انتظار می‌رود پیروان آن دین، بدانها اعتقاد داشته باشد. اگر مدل گلاک و استارک را بر اسلام منطبق کنیم، مجموعه باورهای مربوط به اصول دین و اعتقاد به رعایت بعضی از اعمال دینی مثل نمازهای روزانه، روزه داری و ادای خمس و زکات و امر به معروف و نهی از منکر و... در ذیل بعد اعتقادی می‌گنجد.

همچنین منظور آنها از بعد پیامدی یا آثار دینی، ناظر به اثرات باورها، اعمال، تجارب و دانش دینی بر زندگی روزمره پیروان است.

بر طبق دین اسلام، استانداردهای رفتاری فراوانی است که یک مسلمان باید در زندگی روزمره آنها را رعایت کند. برخی از آنها عبارتند از حجاب، پرهیز از مصرف خوراکی‌ها و آشامیدنیهای خاصی مثل الکل و گوشت خوک و پیروی از قوانین اسلام در زندگی روزمره و... [سراج‌زاده، ۶:۷۷-۱۰۵].

۵- جدول توزیع فراوانی ارزشهای مذهبی دو نسل به تفکیک دو عامل زیر بنایی

عامل دوم رستگاری %				عامل اول پایبندی به احکام دینی %				عامل ها نسل
۲/۹	۰	۸/۸	۹۱/۲	۲/۵	۳/۹	۴۳/۱	۵۲/۹	نسل دختر n= ۱۰۲
۲/۹	۰	۵	۹۵	۲/۸	۰	۱۴/۹	۸۵/۱	نسل مادر n= ۱۰۱

مجدورکای = ۱/۲

مجدورکای = ۲۵/۶

معناداری = ۰/۲۸

معناداری = ۰/۰۰۰

کر امر = ۰/۳۶

همانطور که ارقام جدول نشان می دهد در خوشه ارزشهای معطوف به عامل رستگاری یا بعد اعتقادی دینداری، اکثریت قریب به اتفاق مادران و دختران به ترتیب ۹۵٪ و ۹۱/۲٪ در سطح قوی ارزیابی می شوند (با تفاوت ۳/۸٪)؛ و هیچ درصد از مادران یا دختران از این حیث در سطح ضعیف تلقی نمی شوند.

اما در خوشه ارزشهای معطوف به عامل پایبندی به احکام دینی یا بعد پیامدی دین، مادران به طور قابل توجهی ۸۵/۱٪ نسبت به دختران ۵۲/۹٪ در سطح قوی ارزیابی می شوند و در مقابل ۳/۹٪ از دختران در برابر هیچ درصد از مادران از این حیث در سطح ضعیف ارزیابی می شوند.

با انجام آزمون آماری مجدورکای، تفاوت مشاهده شده میان دو نسل از حیث ارزشهای معطوف به عامل رستگاری، از لحاظ آماری غیر معنادار است (p=0.28).

در مقابل نتیجه آزمون آماری کای دو، درخصوص عامل اول، پایبندی به

احکام دینی نشان می‌دهد که در الگوی پاسخ‌گویی به گویه‌های معطوف به بعد پیامدی دینداری. میان دو نسل تفاوت معنا داری وجود دارد ($p=0.000$). نتیجه آزمون ۷ کرامر (۰/۳۶) نشانگر ارتباط معنادار میان دو متغیر فوق در سطح متوسط است. بنابراین می‌توان گفت بر مبنای مدل گلاک واستارک از دینداری، تفاوت معناداری میان دو نسل در سطح دینداری اعتقادی وجود نداشته بلکه تفاوت معنادار به طور قابل توجهی میان دو نسل در سطح دینداری پیامدی ملاحظه می‌شود. به عبارتی، مادران بیش از دختران برای هنجارهای دینی اهمیت قائل می‌شوند. و در مقابل هر دو نسل برای باورهای دینی اهمیت قابل توجهی قائلند.

رتبه‌بندی ارزش‌های مذهبی نمونه تحقیق

الگوی پاسخ‌دهی دو نسل به ارزش‌های مذهبی را بر حسب میانگین نمرات پاسخگویان به تفکیک دو نسل در هر یک از گویه‌ها، رتبه‌بندی نمودیم. دامنه نمرات هر گویه یک تا پنج بوده است که با منظم کردن گویه‌ها بر اساس نمره میانگین به رتبه‌بندی ارزشها اقدام نمودیم. (جدول شماره ۳)

۳- آمارهای توصیفی ارزش‌های مذهبی مادران و دختران به تفکیک هر گویه

شماره	گویه	میانگین نمره		انحراف معیار		رتبه
		مادر	دختر	مادر	دختر	
۱	آدم باید مواظب باشد لقمه حرام نخورد.	۴/۴۹	۴/۵۳	۰/۵۸	۰/۵۶	۲
۲	تنها راه موفقیت در کارها، توکل به خداست.	۴/۵۷	۴/۴۵	۰/۷۹	۰/۷۲	۱
۳	مهمتر از موفقیت مادی در این دنیا رستگاری یا موفقیت در آخرت است	۴/۰۶	۴/۴	۰/۵۹	۰/۷۴	۵
۴	ترجیح می‌دهم با کسی از دواج کنم که پاینده به دین باشد.	۳/۹	۴/۵	۰/۹۴	۰/۹۵	۶
۵	عبادت جز خدمت به خلق خدا نیست، لذا اگر انسان کارهای خوب انجام دهد، نیازی به نماز و روزه نیست.	۴/۱۷	۴/۳۱	۰/۹۷	۰/۷	۳
۶	مهم این است که قلب آدم با خدا باشد، دیگر نیازی به نماز خواندن نیست.	۴/۰۸	۴/۲۵	۰/۹۹	۰/۷۳	۴
۷	دلیم می‌خواهد بتوانم مطابق احکام رساله به دستورات دینی عمل کنم	۳/۶۳	۴/۴۲	۰/۹۹	۰/۶۵	۱۱
۸	دوست دارم با افراد مومن و پرهیزکار رفت و آمد کنم.	۳/۷۴	۴/۳۴	۰/۹۱	۰/۶۴	۸
۹	در میان دوستانم کسی که با خداست، اعتبار و منزلت خاصی پیش من دارد.	۳/۸	۴/۱۹	۰/۹۲	۰/۶۳	۷
۱۰	به کسانی که پاینده احکام دینی باشند بیشتر می‌توان اعتماد نمود.	۳/۷۳	۴/۰۲	۱	۰/۹۱	۹
۱۱	به اعتقاد من نیازی نیست که زن حتماً حجاب داشته باشد	۳/۶۳	۴	۱/۲۳	۱/۰۳	۱۰
۱۲	اگر در محیط مختلطی از زن و مرد قرار بگیرم که زنها اکثرآیی حجابند من حجابم را بر نمی‌دارم.	۳/۵۹	۴/۲۷	۱/۲۱	۱/۰۵	۱۳
۱۳	به نظر من لازم است به کسی که حجابش را رعایت نمی‌کند، تذکر داد	۳/۲۸	۳/۷	۱/۲	۱/۰۲	۱۵
۱۴	با پدیده بدحجابی باید با قاطعیت مبارزه کرد	۳/۴	۳/۷۶	۱/۱۸	۱/۱۱	۱۴
۱۵	انسان باید سعی کند که در معاشرتهای اجتماعی با نامحرم کمتر ارتباط برقرار کند.	۳/۶	۳/۹۳	۱/۱	۰/۸۹	۱۲

همانطور که جدول نشان می‌دهد:

در جمعیت مادران، بالاترین میانگین نمره مربوط به گویه "دوری از لقمه حرام" و معادل ۴/۵۳ می‌باشد. بعد از آن، بالاترین میانگین نمرات به ترتیب به گویه‌های "انتخاب همسری دیندار" معادل ۴/۵، "توکل به خدا" معادل ۴/۴۵ و "عمل به دستورات دینی" معادل ۴/۴۲ می‌باشد. پائین‌ترین میانگین نمره نیز به گویه "تذکر به بدحجاب" معادل ۳/۷ اختصاص دارد.

در جمعیت دختران، بالاترین میانگین نمره مربوط به گویه "توکل به خدا" معادل ۴/۵۷ می‌باشد. بعد از آن بالاترین میانگین نمرات به ترتیب به گویه‌های "دوری از لقمه حرام" معادل ۴/۴۹، "خدمت به خلق خدا و فارغ از نماز" معادل ۴/۱۷ و "با خدا بودن و عدم ضرورت نماز" معادل ۴/۰۶ اختصاص دارد. پائین‌ترین میانگین نمره نیز به گویه "تذکر به بدحجاب" معادل ۳/۲۸ اختصاص دارد.

همانطور که ملاحظه می‌شود غالباً گویه‌های معطوف به بعد اعتقادی دین در هر دو نسل، بیشترین میانگین نمره را به خود اختصاص داده است و در مقابل، پائین‌ترین میانگین نمره در هر دو نسل به گویه‌های مربوط به حجاب و ارتباط با جنس مخالف - معطوف به بخش از بعد پیامدی اختصاص دارد.

نتیجه‌گیری

نتایج تحقیق فوق نشان می‌دهد برخلاف نگرانی‌های موجود در سطح جامعه نسبت به تعلق خاطر ضعیف جوانان به ارزشهای مذهبی، شاخص تعلق خاطر جوانان به ارزشهای مذهبی (۶۴/۱) نسبتاً مطلوب و بالاتر از سطح میانگین نمره ارزش‌های مذهبی مقیاس (۴۵) می‌باشد.

مسأله دیگر وجود شکاف یا پیوستگی ارزشی میان دو نسل است. اختلافات ارزشی موجود میان مادران و دختران رابه سادگی نمی‌توان دال بر وجود شکاف ارزشی دو نسل تلقی نمود. اظهار نظر در این خصوص به مسأله دیگری باز می‌گردد که بحث تغییر یا ثبات ارزش‌های مذهبی نسل جوان به مرور زمان است. چنانکه تحقیقات مختلف در جوامع مختلف نشان داده است، جوانان کمتر از بزرگسالان به دین‌گرایی دارند. [سراج‌زاده ۷۷:۷] در این ارتباط نیز دو رویکرد در مورد تبیین تفاوت‌های دینی جوانان و بزرگسالان وجود دارد:

۱- رویکرد تغییر یا رویکرد سنتی

رویکرد اول همانگونه که در بالا ذکر شد سنتی در اعتقادات و پیوندهای دینی جوانان را ناشی از اقتضائات سنی این دوره فرض می‌کند و معتقد است با سپری شدن دوره جوانی افراد گرایش بیشتری به دین‌داری و ارزش‌های دینی پیدا می‌کنند. این نکته دلالت بر آثار چرخه زندگی دارد که اینگلهارت نیز سعی در تمیز آن با آثار جایگزینی نسلی دارد. [اینگلهارت، ۷۳:۸۶].

گرایش ضعیف در جوانان به دین‌داری و ارزش‌های دینی را در مقایسه با گروه‌های میانسال و بزرگسال نمی‌توان به سادگی به منزله نشانه‌ای از کاهش قدرت دین تلقی نمود. زیرا با گذشت زمان و با جایگزین شدن آنها در نسل بزرگسالان، گرایش‌های دینی آنها قوی‌تر از سابق خواهد شد.

۲- رویکرد ثبات، که بر تفاوت‌های نسلی دو دوره تأکید می‌کند و معتقد است که تفاوت جوانان و بزرگسالان بخاطر تفاوت زمانه و شرایط جامعه‌پذیری آنهاست و با افزایش سن، تفاوت دو نسل کم و بیش باقی می‌ماند. اینگلهارت با طرح آثار گروه سنی سعی در طرح مسأله دگرگونی ارزشی و فرهنگی از خلال جایگزینی نسلی

دارد [اینگهارت، ۱:۷۳، ۱۱۱:۸۶].

بر اساس این رویکرد، جوانان امروز که اعتقادات و پیوندهای دینی‌شان سست‌تر از بزرگترهاست، پس از گذران جوانی و با جایگزینی به جای نسل سالخورده کنونی، ارزشها و گرایشهای ضعیفتری نسبت به نسل قبلی خود خواهند داشت. که به اعتقاد بسیاری از متفکران ناشی از قوی‌تر شدن نیروهای سکولار کننده در زمانه آنهاست [سراج‌زاده، ۱۱۷:۷۷]

بهر حال آنچه در این تحقیق بدان رسیده‌ایم نشان دهنده آن است که اختلافات ارزشی معناداری در غالب گویه‌ها - میان مادران و دختران وجود دارد. اما این اختلافات به طور معناداری بیشتر در ارزشهای معطوف به بعد پیامدی دینداری - تعلق خاطر نسبت به هنجارهای دینی می‌باشد و عموماً هر دو نسل نسبت به ارزشهای معطوف به بعد اعتقادی دینداری، تعلق خاطر قوی دارند در مجموع نیز، اختلافات ارزشی میان دو نسل - بر اساس محاسبه تفاضل میانگین ارزشهای مذهبی دو نسل و نسبت آن با انحراف معیار ارزش‌های مذهبی کل جمعیت نمونه ($N=203$) نشاندهنده عدم فاصله عمیق میان دو نسل از این حیث می‌باشد.

تبیین اینکه اختلافات ارزشی ناشی از آثار چرخه زندگی است یا جزء پیامدهای جایگزینی نسلی می‌باشد، از عهده این تحقیق خارج است و در چارچوب بررسی تغییرات و تحولات اجتماعی و فرهنگی قرار گرفته و نیازمند تحقیقات مکرر (طولی) و از نوع تبیینی نیز می‌باشد.

هم چنین یافته‌های تحقیق نشان داد تعلق خاطر هر دو نسل مادران و دختران نسبت به ارزشهای مذهبی ۱۵ گانه در حد نسبتاً مطلوبی قرار دارد. در اینجا این سؤال طرح می‌شود که پس نگرانیهای مسئولین در باب نابهنجاریهای اخلاقی و

فرهنگی و افول ارزشهای دینی جوانان چه می‌شود؟

محقق معتقد است نکته ظریف و مهم که مورد غفلت قرار گرفته است، پیوستگی ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی است. در حقیقت، انتقال ارزش به سطح رفتار... کمتر مورد توجه قرار گرفته است. شاید الهام‌گیری از نظرات گی روشه در اینجا به حل مسأله کمک نماید. به اعتقاد روشه، ارزشها زمینه ساز مدل‌های فرهنگی^(۱) به شمار می‌روند و در رابطه با آنها درک می‌شوند. بنابراین قدرت فشار مدل‌ها فقط به مجازاتهای مثبت و منفی بستگی ندارد بلکه بیش از همه و به شدت با ارزش‌ها پیوستگی دارد. و آن چیزی است که می‌توان تمایل به ارزشها نامید که فقط یک بخش و شاید ژرف‌ترین بخش تمایل هنجاری کنش به شمار می‌رود. [روشه، ۷۶:

[۷۹]

اما روشه به دنبال آن ادامه می‌دهد که: هر چند رابطه بین ارزشها و مدل‌ها بسیار نزدیک است، بایستی تذکر داد که ضرورتاً گذر مستقیمی از ارزش‌ها به مدل‌ها وجود ندارد و حتی همسانی کاملی بین مدل‌ها و ارزش‌ها نیز موجود نیست. بدین معنا که امکان دارد مدل‌های متفاوت کنش، مبین ارزش واحد باشند و یا کم و بیش آنرا توصیف نمایند و همگی در یک جامعه واحد مورد قبول باشند. وانگهی اتفاق می‌افتد که مدل‌ها با ارزش‌هایی که از آنها الهام می‌گیرند، تلاش نمایند، با همه اینها این مدل‌ها به عنوان قواعد رفتار به کار گرفته می‌شود و یا حتی مرجع بودن یک ارزش یا ارزشها برای بعضی مدل‌ها وضوح چندانی نداشته باشد [همان: ۸۰]

۱- مدل فرهنگی: انسان شناسان و جامعه شناسان قواعد و هنجارهایی که به عنوان راهنما یا میزان در تمایل کنش به کار گرفته می‌شوند را الگوهای فرهنگی می‌نامند. مدل، طرح و نمونه ایست که از آن پیروی می‌شود و از آن الهام گرفته می‌شود [روشه، ۱۳۷۶: ۴۴]

بنابراین شاید بتوان با احتیاط گفت که مشکل جامعه ما در ارتباط با ارزشها و تعلق خاطر افراد به ارزشها نمی‌باشد بلکه در تبدیل ارزشها به مدل‌های فرهنگی یا قواعد رفتار باز می‌گردد که لازمه آن، شناسایی این متغیرهای میانجی است که باید در تحقیقات متعدد آتی مورد بررسی، شناسایی و آزمون تجربی قرار گیرد.

منابع فارسی:

۱- کتاب

- اوپنهایم، ا.ن. "طرح پرسشنامه و سنجش نگرشها" ترجمه مرضیه کریم نیا، تهران: موسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۷۵، چاپ دوم.
- اینگلهارت، رونالد. "تحول فرهنگی در جامعه پیشرفته صنعتی"، ترجمه مریم وتر، تهران: انتشارات کویر، ۱۳۷۳، چاپ اول.
- بشیریه، حسین. "جامعه شناس سیاسی و نقش نیروهای اجتماعی در زندگی سیاسی" تهران: نشر نی: ۱۳۷۶، چاپ سوم.
- بیرو، آلن "فرهنگ علوم اجتماعی"، ترجمه ساروخانی. تهران: انتشارات کیهان، ۱۳۷۰.
- بیکر: ترزال. "نحوه انجام تحقیقات اجتماعی"، ترجمه هوشنگ نایی، تهران: انتشارات روش، ۱۳۷۷، چاپ اول.
- جلیلی، هادی. "شکاف نسلها، پیش و پس از انقلاب اسلامی"، تهران: اداره کل دبیرخانه شورای فرهنگ عمومی، معاونت پژوهشی وزارت ارشاد، ۱۳۷۷.
- دواس، دی. ای. "روش پیمایش در تحقیق اجتماعی"، ترجمه مریم رفعت جاه و رخساره کاظم، تهران: نشر مرکز ملی مطالعات و سنجش افکار عمومی، ۱۳۷۶، چاپ اول.

- رفیع پور، فرامرز، "آناتومی جامعه"، تهران: شرکت سهامی انتشار. الف ۱۳۷۸، چاپ اول.
- رفیع پور، فرامرز. "توسعه و تضاد" تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۷، چاپ دوم.
- روشه، گی. "واکنش اجتماعی"، ترجمه هما زنجانی‌زاده، مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی، ۱۳۷۰.
- سگالن، مارتین - جامعه‌شناس تاریخی خانواده" ترجمه حمید الیاسی، تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۰، چاپ اول.
- عالم، عبدالرحمن، "بنیادهای علم سیاست"، نشر نی، تهران: ۱۳۷۹، چاپ ششم.
- عبداللطیف، صمد خلیفه. "بررسی روانش ناخستی تحول ارزش‌ها" ترجمه سید حسین سعیدی، تهران: انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۷۸، چاپ اول.
- عظیمی هاشمی، مژگان. "ارزش‌های اجتماعی و اولویت ارزشی در ایران" تهران: مرکز پژوهش‌های بنیادی، معاونت پژوهش وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۷.
- کوزر، لوئیس. "زندگی و اندیشه بزرگان جامعه شناس"، ترجمه محسن ثلاثی. تهران: انتشارات علمی، ۱۳۷۶.
- لاور، رابرت، اج. "دیدگاه‌هایی درباره دگرگونی اجتماعی" ترجمه کاووس سید امامی، مرکز نشر دانشگاهی. تهران: ۱۳۷۳.
- محسنی، منوچهر. "بررسی آگاهی‌ها، نگرش‌ها و رفتارهای اجتماعی، فرهنگی در سطح تهران"، مرکز پژوهش‌های بنیادی، معاونت پژوهش وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۴.
- منطقی، مرتضی. "راز گل سرخ"، تهران: مرکز پژوهش‌های بنیادی، معاونت پژوهشی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۸.

- مید، مارگارت. فرهنگ و تعهد، مطالعه در شکاف نسل‌ها، ترجمه نعمت... فاضلی و فهیمه سیوش، اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی، استان مرکزی - ۱۳۷۴.

۲- پایان نامه

- تیموری، کاوه. "بررسی و مقایسه نظام ارزش‌های پسران و پدران و عوامل مؤثر بر آن در شهر تهران، پایان نامه کارشناسی دانشگاه علامه طباطبائی، ۱۳۷۷.

- جلیوند، شیرین. "بررسی و مقایسه نگرش مادران و دختران نسبت به ارزش‌های اجتماعی"، پایان‌نامه کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد مرکز، ۱۳۷۵.

- عباسی، علی اصغر، "تضاد والدین و فرزندان از نظر والدین، پایان‌نامه کارشناسی ارشد پژوهشگری علوم اجتماعی، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۰.

- سراج زاده، محمد حسین

منابع انگلیسی:

-Rokeach, Milton, "Beliefs, Attitude, and Values," Jossey Bass Publishers, 1968.

-Norman, Feather, "value in Education and Society", 1975.

-Edgar F. Borgatta Marie I. Borgatta, Encyclopedia of Sociology, New York: macmillan Publishing Company, 1992.

- Gordan, Marshall. Dictionary of Sociology, European Sociological Review, oxford, 1996.

- Nolly Patricia; Callan, Victor, "The Adolescent in the Family", London and New York, Routledge, 1997.